

نقد در اندیشه آخوندزاده و ملکم خان

محیا شعبی^۱

چکیده:

«نقد ادبی» یکی از شاخه های علوم ادبی است که اولین بار در عصر حکومت قاجارها به ایرانیان معرفی شد. این معرفی توسط دسته ای از روشنفکران صورت گرفت که با اندیشه های جدید غربیان آشنایی داشته و این اندیشه ها در ایران تبلیغ کرده اند. دو تن از شاخص ترین چهره های این حوزه میرزا فتحعلی آخوندزاده و میرزاملکم خان ناظم الدوله هستند و در این نوشتار سعی بر این است که به مقایسه دیدگاه این دو فرد در دو حوزه نقد سیاسی-اجتماعی و نقد ادبی پرداخته شود تا میزان همانندی یا تفاوت اندیشه های این دو فرد در این حوزه آشکار شود.

واژگان کلیدی: آخوندزاده، نقد ادبی، نقد سیاسی-اجتماعی، میرزاملکم خان

^۱ دانشجوی کارشناسی ارشد اسناد و مدارک آرشیوی دانشگاه تهران shmahya@yahoo.com

«نقد ادبی» یکی از شعبه‌های متأخر علوم ادبی است که سابقه طرح مباحث مربوط به آن در ایران به عصر قاجارها و زمان آشنایی اندیشمندان ایرانی با آراء جدید غربیان بازمی‌گردد.

در طول تاریخ ادبیات فارسی ملاحظات انتقادی در باب ادبیات فراز و نشیب‌های گوناگونی را طی کرده است و در هر دوره صورت‌های متفاوتی از این انتقادات در حوزه ادبیات مطرح شده است. «آنچه از گفته‌های پادشاهان و امیران درباره شعر و شاعران عهد سامانی و غزنوی در تذکره‌ها و تاریخ‌ها آمده هرچند نماینده نوعی درک و شناخت ذوقی باشد، نشان دهنده هیچگونه اصالت انتقادی نمیتواند بود. همچنین اگر کنایات و تعریضاتی در شعر شاعران این دوره‌ها نسبت به یکدیگر میبینیم بیشتر نوعی بدگویی و ناسزاست تا انتقاد» (پارسی نژاد: ۱۳۸۰؛ ص ۳۸) این اوضاع کلی نقد در عصر سامانی و غزنوی است.

ولی دوره سلجوقی از دو جهت در تاریخ نقد قابل توجه است. نخست از این جهت که نوعی مفاخره در میان شاعران این عصر رواج می‌یابد و شاعر در خلال این مفاخرات از آثار دیگران - هرچند نه به صورت علمی و مستدل - انتقاد میکند و دوم از این جهت که در این دوره «نقد فنی» که مبتنی بر سنجش صنایع بدیعی و بیانی آثار ادبی است در مقیاس وسیعی مورد توجه قرار میگیرد و کتابهایی همچون «ترجمان البلاغه» «حدائق السحر فی دقائق الشعر» و «چهار مقاله» محصول این دوره است.

در عهد مغولان رواج تذکره نویسی موجب گسترش گونه‌ای از «نقد ذوقی» میشود. چرا که در اکثر موارد گزینش اشعار شاعران برای درج در این تذکره‌ها و نیز ملاحظات انتقادی در باب این اشعار بر مبنای ذوق و تمایل مؤلف است.

عصر صفوی از حیث نکته‌سنجی‌های منتقدانه درباره ادبیات عصر ممتازی است و «بعضی ملاحظات فرمالیستی ناقدان آن دوره در حد آرا ناقدان معاصر ما دارای تازگی است» (پارسی نژاد: ۱۳۸۰؛ ص ۴۲) در این دوره چند تذکره به نگارش درآمد که در آنها توجه به ظرایف ادبی و نکته‌یابی در اشعار شاعران درخور توجه است.

نیمه اول حکومت قاجارها - تا زمان جلوس ناصرالدین شاه - از جنبه ادبیات دوره درخشانی محسوب نمیشود و هرچه هست تقلید از استادان دوره های پیشین است و در این میانه شاعری تواناست که بیش از دیگران موفق به تقلید و کپی برداری شده باشد و حتی انتقاد از اوضاع ادبیات - که در اشعار این دوره در مواردی چند به چشم میخورد - دارای اصالت اندیشه نیست و همین انتقادهای نیز تقلید از انتقادات گذشتگان است. در این شرایط طبیعی است که سخنی از اوضاع و احوال زمان در شعر مطرح نشود و شعر با زمانه خود - که تحولات سریعی را پشت سر میگذاشت - بیگانه باشد. «چنان بود که گویی دربار ایران سرزمین دورافتاده و جدامانده ای است که مانند کشور جادوشده افسانه ها با شاه و رجال و صدرنشینان به خواب عمیقی فرو رفته است» (آرین پور: ۱۳۷۲؛ ص ۱۹) علاوه بر این در تذکره های این عصر هم - که طبیعتاً باید محملی برای بیان انتقادات ادبی باشد - جای نکات دقیق ناقدانه خالی است. در واقع ادبیات این دوره رو به گذشته داشت و نمیتوانست نقد زنده و فعالی را در خود پرورش دهد. بنابراین نمیتوان از ادبای رسمی و درباری آن زمان انتظار داشت که آثار دقیق و معتبری را در نقد ادبی ایجاد کرده باشند «بلکه آن را باید در آثار کسانی جست و جو کرد که اندک اندک از نیمه های قرن سیزدهم تحت تأثیر اندیشه های نوین سیاسی و اجتماعی قرار گرفتند، با علم و ادبیات فرنگ آشنا شدند و با الهام از آن بنیاد نقد ادبی جدید را در ایران پدید آوردند» (دهقانی: ۱۳۸۰؛ ص ۲۳)

بنابراین - چنان که ملاحظه شد - اگرچه در طول تاریخ ادبیات تحلیل هایی از آثار مختلف ادبی به عمل آمده است ولی به دو علت عمده این مباحث را نمیتوان در حوزه «نقد ادبی» به مفهوم مدرن و اروپایی کلمه قرار داد: اول اینکه این انتقادهای در اکثر موارد فقط به جنبه ساخت و صورت شعر توجه داشته است که می توان آن را «نقد فنی» نامید و سخنی از مضامین اجتماعی و اخلاقی آثار در میان نیست و در واقع از دوره قاجار است که رسالتی در نقد آثار ادبی با توجه به هر دو جنبه صورت و محتوای این آثار نوشته می شود. دومین علت این است که این انتقادهای به دور از هر گونه معیار و میران مشخص و علمی بوده و ارزش اثر ادبی بر مبنای سلیقه و پسند مؤلف کتاب تعیین می شده و در واقع آنچه وجود داشته «نقد ذوقی» بوده است نه یک نقد علمی با

معیارهای مدون و اولین بار اندیشمندان عصر قاجاری هستند که به ارائه معیارهایی در سنجش آثار ادبی پرداخته‌اند.

میرزا فتحعلی آخوندزاده، پیشگام نقد ادبی در ایران

کسی که برای اولین بار در میان ایرانیان از «نقد ادبی» سخن گفت و با نگرارش ملاقاتی در نقد آثار ادبی مختلف به شناساندن این شاخه از علوم ادبی پرداخت «میرزا فتحعلی آخوندزاده» است که او را «بنیانگذار نقد ادبی در ایران» (پارسی‌نژاد، ۱۳۸۰؛ ص ۴۹) نامیده‌اند.

او در ۱۲۲۸ ه.ق در خانواده ای از اهالی آذربایجان متولد شد. در ۱۳ سالگی به همراه خانواده اش به گنجه رفت ولی یکسال بعد به علت وقوع جنگهای ایران و روسیه آنجا را ترک کرده و به نوخه رفتند و در آنجا مقیم بود تا اینکه در ۱۲۵۰ ه.ق او را برای تحصیل به تفلیس فرستادند. تفلیس کانون فکر و ادب متری بود. «مدرسه های جدید باز شده بود، روزنامه های مسکو و پترزبورگ در آنجا منتشر میشد، روزنامه های روسی و ترکی برپا گشته بود، کتابخانه عمومی ایجاد شده بود، تئاتر رواج داشت، نویسندگان و شاعران روسی و ارمنی و گرجی، آزادیخواهان گرجی، روشنفکران شورش دکابریست همه در تفلیس گرد آمده بودند» (آدمیت: ۱۳۴۹؛ ص ۱۶) بنابراین تفلیس در آن زمان محیطی پر از تحركات سیاسی و فرهنگی و ادبی بود و حضور در چنین محیطی برای میرزا فتحعلی میتواند نقطه عطفی تلقی شود. در واقع تفلیس هم از جنبه ادبیات متری و هم از جنبه اعتراضات و انتقادات سیاسی محیطی غنی بود و زندگی در چنین محیطی سبب شد که بعدها آخوندزاده جامع نظریات جدید در زمینه سیاست و ادبیات باشد. او با روشنفکران و فعالان ادبی و سیاسی در تفلیس ارتباط داشت و حتی بنا بر پاره ای از اسناد او و دوستانش در تفلیس محفلی به نام «دیوان عقل» ترتیب داده بودند. «دیوان عقل در خانه میرزا شفیع تشکیل میگردد. بکی خان، میرزا فتحعلی، ابوویان و چند شاعر گرجی در آنجا جمع میشدند و درباره شاعران بزرگ ایران بحث میکردند» (آدمیت: ۱۳۴۹؛ ص ۱۸)

با توجه به این مقدمات روشن میشود که اولاً تفلیس محیطی مساعد برای رشد اندیشه های جدید و مترقی بود و ثانياً میرزا فتحعلی حضور فعالی در آن محیط داشت و به میزان فراوانی در معرض آشنایی با این افکار جدید قرار گرفته بود و تحت تأثیر همین شرایط است که او علاوه بر نقد ادبی در چند حوزه دیگر از علوم و فنون جدید نیز پیشقدم شده است: برای اولین بار ۶ نمایشنامه به زبان فارسی نوشت و ایرانیان را با این فن که بنابه گفته خود او هدف عمده آن «تهذیب اخلاق» است آشنا کرد. وی نخستین کسی است که داستانی با رعایت اصول داستان نویسی مدرن نوشت، نخستین بار اندیشه اصلاح الفبا و تغییر خط را با جدیت پیگیری کرد و می‌توان ملکم‌خان را در این زمینه ادامه دهنده مسیر او دانست، حتی می‌توان او را اولین منادی نگاه انتقادی به تاریخ نگاری و طرح مباحث مربوط به فلسفه تاریخ در ایران دانست که بذر این اندیشه را کاشت و بعد از او میرزا آقاخان کرمانی به خوبی آن را پرورش داد.

نقد در دیدگاه آخوندزاده :

اما در اینجا سخن بر سر نظریات او در نقد ادبی است او در خلال نامه‌هایش به افراد مختلف به میزان وسیعی از نقد، یا به گفته خودش «کریکتکا» سخن گفته است و این علاوه بر مقالاتی است که به طور مستقل در نقد آثار ادبی نوشته است که این موارد را در برمی‌گیرد: «درباره ملای رومی و تصنیف او»، «قرتیکا بر روزنامه ملت سنیه ایران» که شامل نقدی بر قصیده‌ای از سروش اصفهانی نیز هست، نامه به میرزا آقا تبریزی در نقد نمایشنامه‌هایش و رساله «ایراد بر روضه‌الصفای ناصری».

مسئله قابل توجه در زمینه نظریاتی که او در حوزه نقد ارائه کرده است این است که در هر موضعی که از کریکتکا سخن گفته است و سعی در معرفی آن به عنوان فنی جدید دارد به جنبه‌ها و فواید اجتماعی آن و نقشی که در بهبود اوضاع جوامع دارد نظر داشته است نه به عنوان یک شاخه از علوم ادبی که باعث پیشرفت ادبیات می‌شود. به گونه‌ای که عقاید او در حیطه کریکتکا در حوزه نظریات اجتماعی و سیاسی او قرار می‌گیرد نه در حوزه نظریات ادبی و فقط در یک جا، در «مقدمه و موخره بر دیوان واقف و سایر معاصران» در مقام تئوری از کریکتکا در مفهوم نقد ادبی سخن گفته و تأثیر آن در

ادبیات را بررسی کرده است و اما هر جا که در نامه‌هایش به افراد مختلف در مقام معرفی کریتکا و بیان اهمیت آن برآمده است سخن او به گونه‌ای است که نشان می‌دهد مقصود او از کریتکا نقد عملکرد اجتماعی و سیاسی حکومت است نه نقد آثار ادبی. چنان‌که در نامه به قراجه داغی می‌گوید: «فن کریتکا در منشآت اسلامی تا امروز متداول نیست. نهایت برای تربیت ملت و اصلاح و تهذیب اخلاق همکیشان و برای نظم دولت و انفاذ اوامر و نواهی آن نافع‌تر از کریتکا وسیله‌ای نیست. (آخوندزاده: ۱۳۵۱؛ ص ۲۲)

و خطاب به دیگری نوشته است: «در سیاست مفسدین بایمان چه حرکت‌های خنک از اولیای سلطنت ناشی شده است که آدم از بی تربیتی و وحشی خصلتی ایشان انگشت تحیر به دندان می‌گزد. اگر این حرکت‌ها را خاطر نشان نکنی آگاه و متنبه نمی‌گردند و در غفلت می‌مانند اگر خاطر نشان می‌کنی تعرض شمرده می‌شود. پس چه باید کرد؟ اما صلاح ملک و ملت مقتضی آن است که خاطر نشان شود. فن کریتکا همین است. این گونه مطالب را با مواعظ و نصایح بیان کردن ممکن نیست. وقتی که بیان کردی کریتکا خواهد شد وعظش و نصیحتش نمی‌توانی نامید.» (آخوندزاده: ۱۳۵۱؛ ص ۲۶)

و یا می‌گوید: «امروز در هر یک از دول یوروپا روزنامه‌های ساطریق یعنی روزنامه‌های کریتکا و هجو در حق اعمال شنیعه هموطنان در هر هفته مرقوم و منتشر می‌گردد. دول یوروپا بدین نظم و ترقی از دولت کریتکا رسیده‌اند نه از دولت مواعظ و نصایح. امم یوروپا بدین درجه معرفت و کمال از دولت کریتکا رسیده‌اند نه از دولت مواعظ و نصایح» (آخوندزاده: ۱۳۵۱؛ ص ۲۶)

در تمامی این نمونه‌های ذکر شده روشن است که مقصود او از کریتکا نقد آثار ادبی نیست بلکه منظور نقد وضعیت اجتماعی و سیاسی است که می‌تواند از هر طریقی صورت بگیرد و مسلماً ادبیات نیز یکی از ابزارهای آن است. بنابراین در اینجا پیشرفت ادبیات از طریق نقد نیست که در مرکز توجه است بلکه مسأله اصلی بهبود اوضاع اجتماعی و سیاسی با هر ابزاری است که ادبیات هم می‌تواند یکی از آنها باشد و هدف اصلی آخوندزاده از شناساندن کریتکا ترغیب مخاطبان به نقد اوضاع جامعه برای بهبود آن است.

اما این تمام فعالیت آخوندزاده در حوزه نقد نیست. او در یک ساحت دیگر نیز به «نقد» توجه کرده و در آنجاست که هدف اصلی او ادبیات است و این ساحت همان است که اگر چه به صورت تئوریک فقط در یک جا، «مقدمه و موخره بر دیوان واقف و سایر معاصران»، آن را توضیح داده است ولی چند نمونه عملی در آن باقی گذاشته است و معیارهایی را در سنجش آثار ادبی از این طریق ارائه کرده است.

در مؤخره بر دیوان واقف و سایر معاصران در ضمن بحث نظری درباره ادبیات دو شرط عمده شعر را «حسن مضمون» و «حسن الفاظ» می‌داند و به این صورت معیاری در نقد آثار ادبی ارائه کرده و می‌گوید: «حسن مضمون عبارتست از حکایت یا شکایت و حکایت و شکایت نیز باید موافق واقع باشد و در مضمون امری بیان نگردد که وجود خارجی نداشته باشد ... پس هر شعری که مضمونش مخالف این شروط است یعنی برخلاف واقع است و وجود خارجی ندارد شعر نیست ... همین شروط تنها در شاهنامه فردوسی و مخزن‌الاسرار و هفت گنبد نظامی مشاهده می‌شود». (آخوندزاده: ۱۳۵۱؛ ص ۳۱)

در انتهای رساله «ایراد بر روضه‌الصفای ناصری» صراحتاً از اهمیت نقد آثار ادبی در پیشرفت ادبیات سخن می‌گوید و سخن او به گونه‌ای است که نشان می‌دهد ادبیات محور اصلی بحث اوست. در این رساله می‌گوید: «این قاعده در یوروپا متداول است و فواید عظیمه در ضمن آن مندرج. مثلاً وقتی که شخصی کتابی تصنیف می‌کند شخصی دیگر در مطالب تصنیفش ایرادات می‌نویسد ... این عمل را قریتقا می‌نامند. مصنف به او جواب می‌گوید. بعد از آن شخص ثالث پیدا می‌شود یا جواب مصنف را تصدیق می‌کند یا قول ایراد کننده را مرجح می‌پندارد. نتیجه عمل اینست که رفته رفته نظم و نثر و انشاء و تصنیف در زبان هر طایفه یوروپا سلاست به هم می‌رسند و از جمع قصورات به قدر امکان مبرا می‌گردد». (آخوندزاده: ۱۳۵۱؛ ص ۱۶۰) بنابراین همان طور که در یک جا فایده کریتکا را سویلیزاسیون و نظم و ترقی دولت عنوان می‌کرد در اینجا نیز فایده آن را رسیدن نظم و نثر به سلاست می‌داند.

با توجه به آنچه تاکنون گفته شد دو حوزه مختلف در حیطه نظریات آخوندزاده درباره کریتکا به وضوح از یکدیگر قابل تمییز است: حوزه اول حوزه‌ای است که در آن هدف کریتکا بهبود عملکرد اجتماعی و سیاسی حکومت است و باید از هر وسیله‌ای برای

رسیدن به این هدف استفاده کرد و این حوزه‌ای است که همواره در نامه‌هایش در پی معرفی آن برآمده است ولی خود به جز اشاره‌های پراکنده در میان نوشته‌هایش اثر مستقلی در آن پدید نیاورده است. و حوزه دوم همان است که امروزه به عنوان «نقد ادبی» می‌شناسیم. یعنی سنجش و ارزیابی آثار مختلف ادبی و ارائه معیارهایی برای یک ارزیابی دقیق. در این حوزه بر خلاف حوزه قبلی آخوندزاده آثار و نمونه‌های عملی چندی ارائه کرده است ولی بحث نظری درباره آن و معرفی آن به طور کلی در میان آثارش فقط در یک مورد دیده می‌شود.

توجه به این دو حوزه در اندیشه‌های آخوندزاده و تفکیک آنها از یکدیگر از این جهت مهم و قابل توجه است که باعث رشد دو جریان مجزا در حیطه نقد شده است که هر یک از این دو شاخه، مستقیم یا غیرمستقیم، تحت تأثیر نظریات او قرار دارند.

زندگی و اندیشه میرزا ملکم خان ناظم الدوله :

شاخه اول شاخه‌ای است که به نقد اجتماعی و سیاسی روی آورده است و نماینده شاخص آن میرزا ملکم خان ناظم الدوله است. او برخلاف آخوندزاده مشاغل حکومتی نسبتاً مهمی را برعهده داشته است: در ابتدا مدرس دارالفنون بود، سپس در میان گروه مذاکره کننده با ناپلئون سوم از جانب ایران قرار گرفت، در زمان صدارت مشیرالدوله به منصب «مستشاری صدارت عظمی» رسید، سفارت ایران در لندن را برعهده داشت تا اینکه در ماجرای امیتازنامه لاتاری از کلیه مناصب دولتی عزل شد و به نشر روزنامه قانون روی آورد و سرانجام بعد از اینکه مورد عفو قرار گرفت به سفارت ایران در دربار ایتالیا رسید و تا زمان مرگش در همین مقام بود.

به طور کلی او حیات سیاسی پر تلاطمی را سپری کرده است برخلاف آخوندزاده که هیچگاه در کانون فعالیت‌های سیاسی حضور نداشت و شغل او همواره ترجمه یا تدریس زبان ترکی بوده است و شاید همین نوع متفاوت فعالیت‌های این دو فرد در گرایش‌های مختلف آنها به نقد بی‌تأثیر نبوده است. چنان‌که ملکم خان به نقد سیاسی و اجتماعی در مقیاس وسیعی روی آورده است و آخوندزاده با وجود تمام تلاشی که در معرفی این

حوزه نقد نموده است عملاً موفق به ارائه اثری در این زمینه نشده و به نقد آثار ادبی پرداخته است.

بخش عمده‌ای از مجموع رساله‌های ملک‌خان - که البته میزان فراوان و قابل توجهی است حول موضوعات سیاسی - اجتماعی، اقتصادی، بیان اصول آدمیت و اصلاح الفبا به نگارش درآمده است و تنها یک رساله به نام «فرقه کج بینان» یا «سیاحی گوید» در نقد ادبیات و شیوه مرسوم نزد ادبای زمان از او باقی مانده است و همین رساله است که باعث می‌شود نام او در زمره اندیشمندان حوزه نقد ادبی ذکر شود.

نقد در دیدگاه ملک‌خان :

همین مسأله که در میان حجم فراوان رساله‌های ملک‌خان فقط یک رساله - و البته نیمی از یک رساله - در انتقاد از ادبیات است و او حتی اشاره وار در میان رساله‌های دیگرش نیز به مقوله ادبیات نپرداخته است گرایش متفاوت او را نسبت به آخوندزاده آشکار می‌کند. او درست سخن را در حوزه‌ای بسط داده است که آخوندزاده به ذکر تئوری‌هایی کلی در معرفی آن بسنده کرده بود و از حوزه نقد ادبیات که آخوندزاده مقالاتی چند در آن زمینه پرداخته بود با نوشتن یک رساله - که البته از جنبه ارزش علمی در حوزه نقد در سطحی نازل نسبت به آثار آخوندزاده قرار دارد - گذشته است. بخش اول «فرقه کج بینان» در نقد رفتار اقشار مختلف جامعه است و ارتباطی با مقوله ادبیات پیدا نمی‌کند. در این بخش نویسنده از زبان شخصیت‌های مختلف حاضر در مجلس رفتار اصناف مختلف جامعه را مورد نقادی قرار می‌دهد.

بخش دوم که در نقد ادبیات نوشته شده اگرچه از حیث شیوه نگارش قوی‌تر از مقالات آخوندزاده است - چرا که به هر حال فارسی زبان مادری آخوندزاده نبوده است - ولی از جنبه دقت نظر و تسلط بر موازین نقد آثار ادبی در سطحی ابتدایی نسبت به آثار آخوندزاده قرار می‌گیرد ملک‌خان در این رساله به طرق گوناگون فقط از «کثرت سجع» و «تعقید الفاظ» انتقاد کرده است گویی ادبیات دوره او هیچ مشکل و کاستی دیگری نداشته است. حرف نهایی ملک‌خان در این رساله همین است: «چرا مطلب را طوری ادا نمی‌کنید که هم شما از گفته خود بفهمید و هم بر علم مستمع نکته‌ای بیفزایید. تعقید

الفاظ و کثرت سجع چه محاسن دارد که اینقدر در تحصیل آن جهد و مفاخرت می‌نمایید. هر که در لغت اندک تتبع داشته باشد می‌تواند کلام را چنان مغلق و مبهم بگوید که هیچ ذهن در تفهیم آن قادر نباشد و لیکن فصاحت کلام در این اغلاق الفاظ نیست. حسن انشا در صفای خیالات و سهولت فهم مطلب است نه در ازدیاد تعسر عبارت». (میرزا ملکم‌خان ناظم‌الدوله: ۱۳۲۵؛ ص ۱۹۸)

اما در عوض همان قدر که در بحث از نقد ادبیات شتابزده عمل کرده است در نقد عملکرد سیاسی و اجتماعی داد سخن داده است و حق مطلب را به خوبی ادا کرده. به گونه‌ای که سخنان او در این زمینه امروز نیز دقیق و قابل تأمل به نظر می‌رسد. در واقع او در تمامی رسالاتش به جز آن دسته از رسالات که در بیان اصول مجامع آدمیت و راهکارهای اصلاح الفباست یا در حال تشریح روش‌های صحیح حکمرانی یا در حال انتقاد از شیوه مرسوم حکومت در ایران است و قدرت بیان و وسعت نظر و اطلاعات وسیع او در این انتقادات کاملاً نمایان است. در رساله اصول ترقی که در سال ۱۳۰۱ به نگارش درآمده است می‌نویسد: «از جمله غرایب غفلت ما یکی همین فقره است که در این مدت صد سال که با فرنگستان مراوده داریم در میان ما یک نفر پیدا نشد که پنج دقیقه حواس خود را صرف تحقیق علوم مالیه فرنگستان نماید و حال اینکه اغلب ترقیات و عجایب این عهد نتیجه و حاصل این علوم فرنگستان است. نمی‌توان بیان کرد که فرنگستان در خصوص تولید و اجتماع و تقسیم و تکثیر سرمایه چه فنون عمیق و دستگاه‌های بزرگ اختراع کرده‌اند و نمی‌توان تصور کرد که ما خلق ایران از معانی و فایده این فنون چه قدر بی‌خبر مانده‌ایم». (میرزا ملکم خان ناظم‌الدوله: ۱۳۸۱؛ ص ۱۸۱)

و در رساله «اصول مذهب دیوانیان» که حاوی تندترین انتقادات او از کردار و اخلاق رجال و درباریان ناصرالدین شاه است با بیانی طنز چنین می‌گوید: «خداوند عالم خاک ایران و اهل ایران را از برای چه آفریده است؟ از برای اینکه به چند نفر الواط بی‌دین خوش بگذرد. اسم مبارک این الواط چیست؟ اولیای دولت علیّه ایران. این اولیای شریف به چه هنر صاحب چنان امتیاز شده‌اند؟ به هنر اینکه ایران را فقیرتر و ذلیل‌تر و خراب‌تر از هر نقطه روی زمین ساخته‌اند». (میرزا ملکم خان ناظم‌الدوله: ۱۳۸۱؛ ص ۳۰۱) و

این قبیل انتقادات در میان رساله‌های او فراوان به چشم می‌خورد. گویی او راهی را می‌سپارد که آخوندزاده قبلاً به میزان کافی تئوری‌های آن را شرح داده است و در یک حوزه از حوزه‌هایی که آخوندزاده برای نخستین بار به ایرانیان معرفی کرده است مجموعه‌ای از برجسته‌ترین آثار را در زمان خود به وجود آورده است. و این حوزه را - که آخوندزاده فرصت ارائه نمونه عملی در آن نیافت - غنی کرده است هر چند در حوزه دیگر حرف قابل توجهی برای گفتن ندارد و همانند نظریاتی را مطرح کرده است که آخوندزاده با دقت و نکته‌یابی بیشتر بیان کرده بود.

نتیجه‌گیری :

در این نوشتار مقایسه‌ای بین اندیشه‌های میرزا فتحعلی آخوندزاده - به عنوان بنیان‌گذار نقد ادبی در ایران - و میرزا ملکم خان ناظم الدوله - به عنوان یکی از شاخص‌ترین پیروان او صورت گرفته است .

آخوندزاده برای اولین بار ضمن بحث از نقد و تلاش برای معرفی آن در واقع به دو حوزه مجزا و متفاوت یعنی نقد آثار ادبی و نقد فعالیت حکومتها اشاره کرده است و در هر دو این حوزه‌ها به ارائه آثار مختلف پرداخته و نیز مخاطبان را به نگارش در این حوزه‌ها ترغیب کرده است . میرزا ملکم خان در یکی از این دو حوزه - یعنی نقد حکومتها - وارد عمل شده است و با پیروی از آخوندزاده آثاری در انتقاد سیاسی و اجتماعی پدید آورده است . اگرچه در حوزه نقد ادبیات اثر قابل توجهی را ارائه نکرده است .

منابع :

- الفبای جدید و مکتوبات/ میرزا فتحعلی آخوندزاده/ گردآورنده حمید محمدزاده/ تبریز: احیاء، ۱۳۵۷
- از صبا تا نیما/ یحیی آرین پور/ تهران: زوار، ۱۳۷۲/ جلد اول
- اندیشه‌های میرزا فتحعلی آخوندزاده/ فریدون آدمیت/ تهران: خوارزمی، ۱۳۴۹
- پیشگامان نقد ادبی در ایران/ محمد دهقانی/ تهران: سخن، ۱۳۸۰
- تحقیق در افکار میرزا ملکم‌خان ناظم‌الدوله/ فرشته نورانی/ تهران: شرکت سهامی کتابهای جیبی، ۱۳۵۲
- رساله اصول تمدن/ میرزا ملکم‌خان ناظم‌الدوله/ به اقدام هاشم ربیع‌زاده/ بی‌نا، ۲۵ هـ.ق
- رساله‌های میرزا ملکم‌خان ناظم‌الدوله/ گردآورنده حجت‌الله اصیل/ تهران: نی، ۱۳۸۱
- روشنگران ایرانی و نقد ادبی/ ایرج پارسی نژاد/ تهران: سخن، ۱۳۸۰
- فکر آزادی و مقدمه نهضت مشروطیت/ فریدون آدمیت/ تهران: سخن، ۱۳۴۰
- مقالات/ میرزا فتحعلی آخوندزاده/ گردآورنده باقر مؤمنی/ تهران: آوا، ۱۳۵۱
- نظریه‌پردازان نوآور در ادبیات مشروط/ ماشاءالله آجودانی/ مجله پویشگران/ شماره ۳/ خرداد ۱۳۷۱